

نامه‌های ابراهیم گلستان به احمد رضا احمدی

۱۹۹۳ / ۲۸

عزیزم اهراف

امروز صبح باجم حرف زدم. و یوزمانی غلطگیری‌های آذره... را آورد دربارت. یا مه دربارت. من سعی کردم همه را برسانم و حتی تعدادی را که تصحیح نکردم هم همراه بردم به هر دو نگاه تا در مکتب که نامه در خدمت پیش از پرده است. اما تا آنکه نام او را بیخ ششتر میفرماید بود که صدایم آفرین بار بار از ده دانی ناسی می‌دیدم در سمت. حاله این چند صفت بقیه را با این چند کلمه می‌نویسم.

سفر خوبی بود. دزشرین مثل دو قدم هائیس چند روزی در رفتیم. (تا ایا جم خوب بود. مخصوص که در فصل خوابم. بی‌درست بودم ساله من که تقاضای نزدیکی است خانه اش را در اصفهان گذاشته بود. جاس خانه بهترین جا است. دوست دور در ششتر غنی نزدیک به پارک. نزدیک به هر چه خوب بود. کتیبا و سنگی + دختر دختر غریب فرام + دختره اش با نو برش + زن رفیق نامشیم در ششتر که خطه برای ایدار از آن شهر آمده بود. در این میان فری دفری، پسر دختر عم، ابر نادری،

و چند نفر دیگر را دوست داریم. و باجم خوب داریم. خوب خندیم. صاف خانه تقاضای نام روز دسالگی به عزیمت آگادج همزاد و شب ششتر بود که مراسم آن برای اخفست و یازدهم از فرام کرد. تقاضای جاس دور در داکتور است و ابره اسمی. کیر در نام کوریم و در ششتر به هانی فرهاد. هر چه یادیم. فرهاد را من خیلی دوست دارم و اخفوس می‌نویسم که وقت نزدیکوار است و حتی نفرانی بود که ادما به تهران کشند تا در ششتر است و اخبار را به بند لرد در از از ششتر است که در ششتر در او را در

حاضر نمی‌دیده باشد نمی‌تواند دردی که آن منشی نامه اداره کرده در کتبه های ششتر هم فرام کرد. او خوش است و با برایش و با ششتر که باید بدی می‌کرد که همین هم مرکز باشد و نیست. و با جاس از سفر به جاس که می‌تواند. با جاس در کتبه های کتبه می‌تواند است. مشغول است. با هم محبت از خانه کن که در کتبه آگادج است که آن را از فرودگاه بردیم. یوزورک در کتبه

فریدون باجم را دوست دارم و در ششتر هم کردن را ششتر است. خرد را در کتبه دانسته اند که آن می‌تواند خردش در ششتر هم بود که باز شدن راه ششتر و با جاس در حال مطالعه های انتقادی فریدون می‌تواند. و در کتبه هم خردش را دوست ندانست که کتبه و محفل کتبه باریس فریدون خرد اول کرد که تهران، که چیزی برای او در آن بوده است. هر سندی خطی که در سندی خرد ششتر جاس می‌تواند. ایا جاس در همه جا جاس، جاس انجور آدم جاس می‌تواند است. فریدون جاس در کتبه که از این قبیل هستند باید این را بشناسند. و در آن راه دوست آن عمر و صفت محیط می‌تواند. در ششتر شهری می‌تواند داشت اگر در همین در میان موجود سندی از او در ششتر را حذف کنی.

امیر باجم خطی سر حال بود. (اا اخفوس دارم که با هم خوش و دوامانی دیدن صورتی و عکس به سینا، سنیا برایش بیشتر گفتن کردن و رسم و وزن است. در حال که در میان می‌تواند جاس زنده می‌تواند خوش خورده است از کیفیت ظاهر و ناهای جسد بر او است. و ششتر است که می‌تواند.

سر حال. کتیبا بیشتر توجه به ششتر دارد. در آنچه با امرد گفته کسی زیاد خرد ششتر است. فریدون ششتر است که باجم به او بگوید. در جاس است که فریدون. یک خطه خواهد بود. قبیله نیست. بعد از آن که برای آنکه به از تهران، به اسم کتیبا ششتر این کتبه است. کتبه کتیبا ششتر است و اینک کتبه بود است که می‌تواند مطالعه. حاله که می‌تواند ششتر است؟ برای آن قومی دان... سه شاعر مرده را اسم ببرد با... ششتر در میان جاس می‌تواند است؟ پس ششتر است؟ برای من می‌تواند!

علی هم دوباره آمد. یکبار با زهره و دخترش. درست است که حضور علی و خانواده او گشای مطهره ایرانی، آسمان ایرانی بودن
دوستان. در بجهت این مدعا و بیای با زهره و علی که در مدینه علی و زهره آمدند. از حدیثی که در این باره ذکر کرده اند حتی اگر
وضع اهل بعضی عایشان در آنجا هم باشد. از وقت در ایران همان وقت عایشان که با او گوناگون گمراه است گمراه
بر حال علی علیه السلام نقل دارد بگویند. من به جوری دستم بسته شده است و الله می داند برای خود حقش را که در بر
به نگرانی بگیرم. به جان تو نمی خورم و دوام حاکم را در این فتنه با یکدیگر میزنم و هر دو را از سر خود از ایران
و به اینم که در شیخوهای مثل بادش طوطی و کائنات های نیروی سفاکند روشش. آری که ترازه بیگ و در دست باشد
با کرد در دست فکرت و در فکرت سزا می کنی که گوشه هم باشد. هر حال این مطلب روش است و بی اجتناب و گفتن
ذکر.

این همه صفت منطقی که با این همه در روایت آمده که مانی آورد. بنده را هم میں چه عجزه کام کنیم. ای طوطی
برایت خبر نیتیم؟ سبب در این وسط فرصت بگویم که شک و تشکیک بر نیتیم. یا خبر ما که در باره روز ۸ مرداد
زشتام یا در شان کریم پور را همین که فرصت نشد برادران مردم برایت بنویسم.
زنت را بپرس که لایب چه بگویم این کار را میکنی. میں لہ وقتے را. (از طرف من
اسودارم میکشی در طرف من چه داشته باشی و این کسی هم در خبر راه افش. چکاس حاکم و در آمد است و گفتند
شده است. دکتر و ای بیج انوار از شیخو نگاه بگیرم. بیرون مبارک)

زهره
امجدی

عزتیم احمد رضا

مثل اینکه در لایب می که در روز برایت است کرام فرشته مردم که تمام به
کیا رسمتی را بنویسم در حد. (با بکت رحمت بودن حرف. در هر حال این را
حاله بنویسم. هنوز لایب های حرف ها رسیده. لایب بر سر. این ما کی رسمتی را
من بینی که در ماه اول و یکبار در روزی چهار سالگی خیم های ایرانی در لندن زنت
روم او مثل اینکه در ماه پیشی برایت نفتم که چرا من سواد روش. هر حال
حاله بنویسم و چون نت می ادا بدارم لطفاً به او بگو. مثل اینکه شنیدم. و این تمام
روز کسی که او بی بسته است. اسودارم که فتنه باشد. و اسودارم که اگر بسته.
و بسته باشد. هر حال ما برای عزت میانه برای لایب.

فارس
امجدی
۹۹

غزویم اهرضا

چند بار ازین چند چیز فراموشه بودی که نهمیم (و چند بار هم خواسته بودی) اما هر روز هشتم - نهمیم
 نوشته برای عزیزانم سلام زیرا حرفی که می در میان نقاشی و سیتم نگری او نیزم شاید خوشتر نماورد ولی بهر حال
 در وضعی که امروزه دیار دارد حتی اگر همه اندیشه ان و دوستان ان فرهیخته امروز ایران (می بینی جز در لغت فارسی
 یاد بگیریم؟ بچه ها خوشی هستم با) را هم منتظر احوال که در این کبریا بی هیچ چیز گردی نخواهد نشست. کسی
 که مهربی دارد خودش بالذوره علی رغم فیلوفان کوز مندوز و استادان برجسته ای که برای ایشان منصب
 تیرا شده هر چند به ان صاحب و در این کبریا کار به بودن همان تاخت می کند حامی باز فاعله کرد ما خودمان
 نفسی کشنده و اگر در میان نفسی کشنده هر چند همیشه از ان رعایت کامل نمیکنیم، باز سر است. بهر حال
 ای آن ساله برای عزیزم که اول تبرکرم نوشتیم بهی و اگر خودش فراموش جا کنی، ولی دل کرم
 کی ما ای بود در جواب نامه ای که از مادر او بر ما هم آوردن بود. ان را به مقدار زیادی که نوشتیم دریم از ان
 سر بالا می نمی شده بالذوره رفت، می کشم، زیرا منته اوستات و هنر در این حرف به گفته شیرازی ها گشتنی
 (= کیوی) نیست؛ به نفس بندگی که برای ده های استقامت لازم است چندان بستگی ندارد؛ یک چیزی
 لازم است که اگر به پرازدانه از ان که در امر غزوه شوی و خوبی این منم طاروس تعیین شده گارست به عقیدت
 در یکدیگر هاسی در هاسی خواب می کند. این بود که دریم نویسیم تعیین نرم. ای ما - هم در تاریخ دم
 هزاراد، نفسی دست نه ماه پیش برای کی هستی نوشتیم که کام به شد اما هنوز هاسی نهمیم است. حله صبر
 میبندیم این ما خلف دمه لبره است، و اسامی چند موقوف هم بلند است. چیزهای دیگر این است. گفت آن
 خیرا - موده و نظر خودت. حاله از این همه بگذریم. باین نامه سهراب هم طرور کرم و اولین دانش من این
 بود که آن را برای نوشتن به جای همه انانی که ساله اش در کرم ما اگر خواستی بهی به بعد ای که سخت
 دارد به گلش یکی، و خوب کنی. ان را خودت کی به کرم که اگر خواستی یا توانسته گهت که فقط در طلب

باش که عکس بگیرند از آن زیرا اذیت کرد و درش خوار خواهد شد. از روی آن کینه بداند آردهای بسیار
ما فریخته بهتر خواهد خواندش. خدایت ترجمه بر زبان کردی یا ترکی هم به صورت زیر نویس به آن افغان
کمی روح سرب را زودتر به جرم خرابی اذیت. در بهشت مطابق اصول دارد بگویم می توأم از این داشته
باشم؟

این هم از این. حاله نظرم از شما صحت حدیث بیاید تا تکلیف این تجربه چه کار درش شود. غرضم
اینست که این نسخه بی غلط از همه در آید که دیگر بشرهای معمولی دچار نشوند.

بابت در اندیشه بسیار زیاد چند ماه دیگر زمان بکنم تا چه کجی. از اینانی هم که قول داد بودند
بسیار شکست خوردیم ما. این رسمتی را همین که می باریم از این کوی بشر بدی که از او نشستن بگذرد و بخواهم می رسد.
شدم بیارنده است. امید دارم بیادش رسد و زود بگذرد باشد تا او بعد از حال گذشته باشد. این ما سهراب
را وقتی با او، چه کردی، هیچ وجهی نماند که قطب همین نوشته شده است. حتی می توانی
روی اسم کوچک من که بر سر دیوان شناخته شد خط کجی - با آن جامع سفید کنده که بر آن درسته
عاش غلط طور ما سیرن زبانی نگار بپزند. زنت اسلام و اوان و بجات را برت و از آنتر می رسم و امید دارم
شود سارا با هم بشم. امروز ببار شد. (چگونه حق مجازی را بر حال کرده چون که چکر کرد بود که
و چنان که بودند؟) حمله بود. راه بیاید، با زبانه و منی زبانی عوض شده ادا یافت. آدم آرام می آید از روی
بود. ش بیزن معلمی که خوشم آمد بسیار غش رفت بودی. سلام مرا به ایدم رسان.

پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و روان

رمز

پرتال جامع علوم انسانی

۱۵ اکتبر ۹۷

غزنیان اهرضا

محبوبان من که من زنده بودم به مورخ . پارسال وقتی این سیرتک را خواندم مرد سالان
 برایش خیلی دعا کردند چون لذت و گویا به جبهه‌های شاعرهای سرمدی به زبان آلمانی بود است . و دیگر من شناستم .
 سرود ما شکر می‌دهد بی ما نه نشسته در خواتند او خواهم چیزی در باره در نسیم . من اول تحقیق کردم که این
 قدری باشد . که دل شود مگر (سرود نسیم) بر از نسیم را نمود . من هم چیزی در ششم . یک ماه پیش این کتاب را
 که در آن تمام نسخه‌های فرستاده و به ما می‌رسید که این نسخه‌ها کتاب عالی در آن است . برادر فرزند ما . در
 دوست کردند . ما هم چون دخترهای ما به عایش سرود (نوازی و نوازی) زندگی می‌کنند فرصت را گرفتیم در نسیم .
 اطلاع بودیم که نسیم فرستاده بود . و شب برگشتیم . شب یاد مردم سرودس گرم و جالب بود (با تبادل فرهاد
 دقتر . و در الب) . نسخه‌ای در زمانه . نبود و بجز کتابی که سرودس را می‌دانستیم که من نفهمم چون به آلمانی
 در و وقتی به پیش نسیم یاد داشت های سرودس را داد که تا در مردم به آلمانی است . به حال سرودس فراموش
 در پیش کرده و لغت در میان این هنر رفتار نسیم که می‌فهمند و دیگر با این نسخه هر ، سرودس را
 برده اند و به سرودس . این ها تو به نیست من در این جا ، در این عار در هر وقت سبز در فم ،
 در این مردم حضرت . که است به در آن کتاب را با این ما به بر لیت نسیم همراه با این به نسیم است
 و م . در کتاب آن را به آلمانی ترجمه کرده اند من هم بدانم هر که می‌اند . حال نسیم از م که نام سرود
 بخود من . و همه سرودس را ، در این زبان ۹ به بر لیت ترجمه کرده . از تمام هست مد مردم
 به نشواری حضوره های پیشی نسیم . ما سرودس را آنقدر که در دوره مردم است و تمام که اگر در نسیم
 را خوانده خواهی دید .

زین روایت را هم بر آن . امید است حال هر سه مان خوب باشد . خیلی دلم خواهم نیست و شناس .
 زیاد نماز نسیم چون وقت که که های سرودس این زندگی را می‌گویم که باید با این کار کرد . در
 نیز در یک روز نسیم را ، در هم کرده اند که مردم . ما در کتبی که تا سلی که ما به این کتبی در نسیم
 در بار نسیم که نسیم است در اصل در سرودس در هر ، در سرودس در نسیم جان در این نسیم در سرودس
 در نسیم است که افراد مردم در زمانه سابق ما همان در آن است . در در زبان و در ما به نسیم

۱۷۱